

پژوهشی دربارهٔ شسته‌تاریخی مازندران با حتر

بقلم: علاءالدین آذری دمیرچی
دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان

را بخوبی ولطافت توصیف میکند اما درباره آب و هوای گیلان با اینکه چندان تفاوتی هم با مازندران ندارد غالباً بیدی یاد شده است

رودهای فراوانی در تنکابن جریان دارد که پس از طی مسافتی کوتاه بدریا میریزند و بیشتر آنها جریان سیلابی دارند، بستر اغلب این رودخانه‌ها پوشیده از شن و ماسه است که در تابستان رشته آب باریکی در آنها جریان دارد و برخی از آنها بکلی خشک میشوند^۵.

در این منطقه رودهاییکه جریان آب آنها آرام است معمولاً بستری پوشیده از گل ولای و لجن و گیاهان آبی دارند، نوع ماهی موجود در آنها از نظر شنی یا گیلی بودن بستر متفاوت است، ماهیهای آزاد و سفید و کولی بیشتر در رودخانه‌های نوع اول و ماهیهای کپور و زردک و اسبیله (به گویش محلی اسبیلی) در رودخانه‌های نوع دوم (بستر گیلی) مشاهده میگردند.

معروفترین رودخانه شهرستان شهسوار که در کتب تاریخی منجمه تاریخ گیلان و دیلمستان^۶ بگرات از آن نام برده شده است نمکاورد یا نمک آبرود میباشد که دیرزمانی مرز و سرحد میان شهسوار و رویان بود. بعضی از رودخانه‌های شهسوار در پاره‌ای از نقاط پست، برکه‌ها و باطلاقیهای ایجاد مینمایند که در سالهای پیشی در اواخر پائیز و تمام زمستان محل تجمع مرغان و پرندگان وحشی بود، کشاورزان برنجکار و برخی از شکارچیان ساکن اطراف این برکه‌ها، در کلبه‌های کتلی^۷ مجاور آن کمین میکردند و با تفنگهای خود که اغلب سر پتر بود بشکار مرغابی و احياناً غازهوائی میپرداختند برای گولزدن و فریب دادن مرغابیهائیکه قصد فرود آمدن در این برکه‌های مخصوص را که نمحال^۸ خوانده میشد

درباره خطه سرسبز و خرم و با طراوت مازندران (طبرستان - تپورستان) تاکنون کتابهای متعددی برشته تحریر درآمده است: نویسندگان و محققان ایرانی و خارجی هر کدام بنوبه خود اطلاعات ذقیقیمی در خصوص این ناحیه زرخیز بما داده‌اند، با اینحال هنوز برخی از قسمتهای این استان کهن چندان مورد توجه و عنایت اهل قلم قرار نگرفته و بنحو شایسته‌ای در شناسائی اوضاع و احوال آن کوشش بعمل نیامده است.

تنکابن^۱ که نام کنونی آن شهسوار است^۲ بخش باختری مازندران را تشکیل میدهد این منطقه که در سالهای اخیر سرعت آباد شده، دارای سوابق تاریخی طولانی است. زیبایی مناظر طبیعی و ملایمت آب و هوا، وجود آبهای معدنی^۳ و مهمانسراهای مجهز و سواحل نیلگون دریای مازندران و عوامل دیگر سیل مسافران را باین خطه بهجت افزا سرازیر مینماید

جلگه ساحلی شهسوار پوشیده از جنگل و مزارع برنج و چای و باغهای مرکبات^۴ و غیره میباشد. آب و هوای آن ملایم و مرطوب و ریزش باران متناوباً در کاپیه فصول بخصوص زمستان مشاهده میشود، در بعضی از سالها در فصل تابستان ریزش آن بحدیست که درجه حرارت را فوق العاده پائین می‌آورد و خلاق را بپوشیدن البسه گرم وامیدارد، و زمانی هم آنچنان نزولات آسمانی کم میشود که درختان و مزارع از شدت کم آبی در معرض نابودی قرار میگیرند (تابستان ۱۳۵۰).

لازم بتذکر است که در خصوص آب و هوای نواحی ساحلی بحر خزر عقاید و نظرات متفاوتی تاکنون ابراز شده است، فردوسی متجاوز از هزار سال قبل آب و هوای مازندران

نداشتند تعدادی چند اردک خانگی یا بیلی (اردک به گویش محلی - بیلی) را پای دربند یا آزاد در نمحال رها میکردند، سروصدای اردکها نظر مرغابیها را در آسمان بخود جلب میکرد و در برکهها فرود میآمدند و در همین موقع شکارچیان بلافاصله بسوی آنها شلیک میکردند ولی گاهی اوقات از شدت عجله یا ناشیگری اردکهای خودی را هدف قرار میدادند؟! عرض جلگه ساحلی مازندران باختتری متفاوت است، در ناحیه دریاشسته رامسر که سلسله جبال البرز بدریا نزدیک میشود از یک کیلومتر تجاوز نمی نماید و کوهستان پوشیده از جنگل است و در جنوب شهر شهسوار تا نه کیلومتر میرسد. . . . در سالهای گذشته در این خطه بموازات کرانه دریا یک رشته تپه های شنی وجود داشته که ارتفاع آن بین دو تا هفت متر و بعرض پنج تا پانزده متر بود و سطح آنرا بوته های تمشک و انار و گشنوس^{۹۰} پوشانیده بود، در سنوات اخیر بیشتر آنرا برای ایجاد باغهای مرکبات و ساختن و بلاهای ساحلی با بلدوزر صاف و هموار ساخته اند.

اکنون بیحث مربوط باوضاع طبیعی خانمه میدهم و بذکر مطالبی درخصوص تاریخ مازندران باختتری میپردازیم: شهرستان مورد بحث ما یعنی تنکابن یا شهسوار در طی قرون و اعصار گاهی جزو گیلان و دیلمستان بشمار آمده و زمانی بخشی از مازندران بوده است، با اینکه هم اکنون جزو استان مازندران بحساب می آید معهنذا وابستگی آن به گیلان از جهات مختلف منجمله گویشهای محلی بیش از مازندران است. رابینو در این باره گوید^{۹۱}: «سکنه نواحی تنکابن و کلارستاق و کجور که سابقاً جزو رستمدر بودند خودرا مازندرانی محسوب نمیدارند، مازندرانیها نیز آنها را گیلک میشمارند . . .»

در روزگاران گذشته یعنی در زمانیکه شاهنشاهان هخامنشی بر ایران زمین فرمان میراندند، در کرانه های جنوبی دریای خزر اقوام کادوسی و تپور و مرد (آمارد - آمرد) میزیستند که پیوستگی نژادی آنها با نژاد آریائی مشخص نشده است. تپورها در مازندران و کادوسیها در گیلان سکونت داشتند، در مورد محل سکونت مردها اطلاعات ما ناقص است برخی آنها را ساکن دره رودخانه سفیدرود میدانند که نام قدیم آن آماردی از نام همین قوم یا منسوب بانهاست و گروهی نیز آنها را مقیم نواحی کوهستانی بین آمل تا تنکابن قلمداد کرده اند، «محل سکناى اینها چنین بنظر میرسد که بین کادوسیان و تپورها بوده یعنی از آمل یا آراز^{۹۲} بطرف مغرب مثلاً تنکابن»^{۹۳}

مردها یا آماردها مردمی شجاع و بیباک بودند و بقول کنت کورث مورخ یونانی با اسکندر مقدونی مردانه جنگیده اند^{۹۴} در جنگ گوگامل (۳۳۱ ق.م) که آخرین جنگ داریوش سوم

واسکندر بود تیراندازان چیره دست آماردی شرکت داشتند در دوره شهریاری اشکانیان (۲۵۰ ق.م - ۳۲۶ م) مردها که از استقلال داخلی برخوردار بودند در مقابل قوای حکومت مرکزی بشدت مقاومت کردند، و رها اول شاهنشاه اشکانی (۱۸۱ - ۱۷۴ ق.م) سرانجام توانست آنها را مغلوب و مطیع سازد.

درباره کبش و آئین مردها و سایر بومیان شمالی ایران در دوران پیش از اسلام اطلاع چندانی نداریم با اینکه دین

۱- تنکابن یعنی پایین تنکا - تنکا شهری بود که در سال ۷۸۹ هجری منهدم شد، در آن وقت قلعه ای بنام دز تنکا در محل شهر سابق بوده - یکنفر انگلیسی که خرابه های قصبه را در جنگل تنکابن دیده بود نتوانست محل واقعی آنرا برای من بیان کند و خودم نیز نتوانستم کسب اطلاعی در این باب بنمایم، در صورت های مالیاتی دهکده بلده هنوز هم محل عمده تنکابن ثبت است. نقل از کتاب مازندران و استراباد تألیف رابینو ص ۲۰۴.

مولانا اولیا الله آملی مؤلف تاریخ رویان نیز از قلعه تنکا نام میبرد . . . (ملک اردشیر به اُربلو و تنکا رفت و آندو قلعه را مستخلص گردانید و مردم آنولایت را مطیع کرد، حاجی شاه خسرو نام، امیری را از امرای ایزاباد در آنجا بنیابت بادی آورد و بازگشت - ص ۱۴۷ به تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده).

۲- درباره وجه تسمیه شهسوار گفته اند، زمانیکه آغامحمدخان قاجار از سفر گیلان باز میگشت شبی را در قریه ای واقع در ساحل دریا بروز آورد، وقتی او و همراهانش قریه را ترک میکنند ناگهان متوجه میشوند که شیئی قابل توجه که نام آن بیاد نمانده در آنجا جا گذارده اند، وقتی از اطرافیان تحقیق میشود اطرافیان شاه نام محل را نمیدانند و میگویند در همانجا جا مانده که شاه سوار شد این بود. که تا امروز همه محل مزبور را شهسوار مینامند - ر. ک به کتاب راهنمای مازندران ص ۱۴۵.

۳- در رامسر و سه هزار تنکابن.

۴- پرتقال شهسوار در سراسر ایران بخوبی جنس و مرغوبیت شهرت دارد - در طبرستان پرتقالی بار می آید که از حیث درشتی و خوبی شهرت دارد (ر. ک به سفرنامه ابودلف در ایران ص ۸۰ - ۷۹ (۳۴۱ هجری قمری)).

۵- یکی از علل کمی آب یا خشکی کامل رودخانه های این ناحیه در فصل تابستان، استفاده از آب آنها برای شالیکاری است

۶- تألیف میر سید ظهیرالدین مرعی.

۷- پوششی از ساقه های خشک برنج.

۸- Namhal

۹- از گیل - در تنکابن معمولاً زمینی را که پوشیده از بوته ها و درختچه های انار وحشی باشد انار کلیه میگویند - سابقاً در این ناحیه و در هنگام شیوع بیماری سرخک و یا سرخچه مردمان جهت تسریع در ظاهر شدن دانه های آن، شاخه های کوچک و سبز انار را در آتش منقل میریختند و بچه های ناخوش را با صلاح دود میدادند.

۱۰- ر. ک به کتاب مازندران و استراباد ص ۵۴.

۱۱- هراز.

۱۲- ر. ک به کتاب ایران باستان - مشیرالدوله ص ۲۲۱۷-۲۲۱۶.

۱۳- تاریخ اسکندر کتاب ۵ بند ۵ - ۷.



بقعه امامزاده آقا سیدحسین واقع در شیروود (۸ کیلومتری شهنسوار) در کنار این بقعه درخت چنار کهنسالی وجود دارد

که برخی از آنها دارای شجره نسب معتبر میباشند شاهد این مدعا است (عکس شماره ۱ - امامزاده آسید حسین در قصبه شیروود - ۸ کیلومتری شهنسوار) ۱۵ .

زاینودر باره ساختمان این بقعه ها گوید : «معمولاً بنای گرد یا چهارگوش یا برجی مخروطی یا چند ضلعی است با ارتفاع مختلف و یک گنبد ، باین برجهای یک اطاق بیرونی ملحق ساخته اند که محل توقف زائرین است ، درهای چوبی بسیار ظریف پوشیده از خطوطی از آیات قرآن در امامزاده های گیلان و مازندران (عکسهای شماره ۲ و ۳) ۱۶ .

بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار نویسنده کتاب تاریخ طبرستان که در سده های ششم و هفتم هجری قمری میزیسته حد غربی مازندران را آبادی ملاط^{۱۷} که در نزدیکی رودسر (روده سر - هوسم قدیم) قرار دارد میدانند و باین ترتیب تنگابن در زمان وی جزو سرزمین طبرستان بشمار میرفته است. همین مؤلف در کتاب خود از قول ابوالحسن یزدادی گوید :

زرتشتی در آن صفحات راه یافته بود مع الوصف در زرتشتی بودن همه مردمان آن حدود تردید بسیار است .

ایرانیان ساکن کرانه های جنوبی بحر خزر در هنگام هجوم تازیان با استفاده از معابر تنگ و باریک کوهستانهای البرز جلوی قوای بیگانه را سد کردند و هیچگاه بزور اسلحه حاضر بترك کیش و آیین خاص خود نشدند تنها حسن بن زید علوی (داعی کبیر) بود که توانست با جلب قلوب آنها آیین مسلمانی را در میانشان ترویج و انتشار دهد^{۱۸} - (مذهب شیعه زیدی) .

در نخستین سده های اسلامی این خطه بعلت ایمنی طبیعی مرکز اجتماع هزاران نفر از فراریانی شد که از ترس بیدادگریهای عمال خلفای اموی و عباسی گریخته بودند ، مخصوصاً اولاد علی (ع) برای رهائی از چنگ دشمنان خون آشام خود باین صفحات روی آوردند ، بقعه های متعدد امامزاده ها یا معصوم زاده ها در شهرستان شهنسوار و سایر نواحی مازندران

ابوالحسن یزدادی گفت ، پیری صد سال خراسانی جواب آفاق یافتیم که گفت اقالیم سبع را طواف کردم و عمر بسیاخی سیاه کرده ، مثل طبرستان ولایتی برای آسایش و امن و خوش عیشی و پاکیزگی نیافتیم و اگر کسی گوید جائی دیگر تواند بود نه از بصارت و بصیرت گوید و مقلد باشد .

هرگز درو ماران کشنده و کژدم و شیر و ببر^{۱۸} و سیاح و حشرات موزیه^{۱۹} نباشد چون ماران سجستان و هندوستان و کژدم نصیبین و قاشان (کاشان) و جاشک و موقان و ملخهای عسکر و رتیلا و کیک اردبیل و سیاح عرب و تمساح مصر و کوسه بصره و قحط شام و گرمای عمان و سیراف و اهواز .

و اجتماع اهل عالم است که برای مقام متجمل را مثل طبرستان طرفی در همه دنیا نیست ، مباحث از هیزم و میوه ها و حیوانات و حشایش و ادویه دشت و کوه و کانهای گوگرد و زاج و سنگ سرمه ، و به بسیار جایگاه معادن زر و سیم که درویش را سبب منفعت است و تعیش ، و توانگر را تجارت و منال ، و انواع طرایف کتانی و پنبه و قز و صوف و کوردین ها (کوردین بکاف عربی قسمتی از پارچه پشمین یا نوعی گلیم بوده است) بر اصناف مختلف زرین و پشمین که شرق و غرب عالم از آنجا برند^{۲۰} .

طبرستان یا مازندران بعد از زوال خاندان شکوه مند ساسانی مدت زمانی دراز بوسیله فرمانروایان محلی یا اسپهبدان اداره میشد ، مؤلف صورۃ الارض درباره این خطه فرح انگیز که تنکابن را نیز شامل میشد نوشته است : « در میان کشورهای اسلامی و کفر ناحیه ای در کثرت ابریشم بیایه طبرستان نمیرسد »

مردم طبرستان پر مو و پیوسته ابرو و دارای سرعت تکلم و شتابناک و سبک اند ، خوراک آنان نان ، و برنج و ماهی و سایر است و همچنین است دیلم و گیلان

از طبرستان جامه های گوناگون ابریشمی و پشمین گرانبها و گلیم سیاه شگفت انگیز بدست می آید ، و جامه های هیچ سرزمینی بدین خوبی و گرانی نیست و هر گاه از زر بافته باشند مانند جامه فارس یا کمی گرانتر از آنست »^{۲۱}

ولایت تنکابن یا بقول سید ظهیرالدین مرعشی مملکت تنکابن در سده هشتم هجری قمری بوسیله سادات کیا اداره میشد ، سید رکابزن کیا که چندین سال برای این خطه فرمانروائی میکرد سرانجام بدست مخالفان خود در مسجد اسپه شوران لاهیجان بهلاکت رسید و فرزندش حاکم تنکابن گردید ، در آترمان مرکز این سرزمین گرمه رود تنکابن بود (گرمه رود سختس) .

درباره اصل و نسب این خاندان مطالبی را بنقل از کتاب گیلان و دیلمستان در اینجا می آوریم : « این سید رکابزن کیا

که از تیره هدایت پناه ، عرفان دستگاه ، امامت قباب ، عدالت انتساب ، کیا ابوالحسین المشهور به مؤید بالله قدس سره که مردم آن ولایت و بعضی از رستم دار و کوهستان آن دیار مذهب او دارند و او زیدی مذهب بوده است ، بود . بعد از مدت چند سال و انقلابات روزگار و دوران ناپایدار ریاست و ایالت از ایشان مسلوب شد و فرزندان سید هدایت شعار به قریه ای از قرای تنکابن که مشهور است به شرابه کلاویه توطن داشتند از میان ایشان جد سید رکابزن کیا را توفیق الهی رفیق گشته ، باز خروج کرده بود و مملکت تنکابن و بعضی از دیلمستان را مثل شیروند^{۲۲} و هزار بتصرف و ایالت خود در آورده و بحکومت و سلطنت مشغول میبود تا از تقدیر عزیز حکیم به حکم توتی الملک من نشاء در سنه تسع و ستین و سعماء صورت مذکور سمت صدور یافت و فرزندش که انتطاع ایالت و حکومت ایشان بدو واقع گشت بریاست بنشست^{۲۳} .

در زمان حکومت فرزند سید رکابزن ، یکی از سادات جاه طلب و قدرتمند بنام سیدعلی کیا (سید ایدعلی) که از حمایت سید قوام الدین فرمانروای مازندران برخوردار بود با افراد خانواده و مریدان بسیار خود عازم تسخیر تنکابن گردید . سپاه سیدعلی کیا بکنار رود نمکاوهر رود (نمک آبرود

۱۴ - تا روزگار حسن بن زید رضی الله عنه مردمان طبرستان و دیلمان کافر بودند ، تا این روزگار قومی علویان در میان ایشان آمدند و بهری مسلمان شدند ، و گویند کی در کوههای دیلمان هنوز کافران هستند - ر . ک به کتاب مسالك و ممالک تألیف ابواسحق ابراهیم اصطخری باهتمام ایرج افشار ص ۱۶۸ و ۱۶۹ .

۱۵ - باید خاطر نشان ساخت که بعضی از این بقعه ها که اکنون زیارتگاه عموم است با مامزاده ها تعلق ندارد و چه بسا افراد ظالم و شقی در آن مدفونند ، در کتاب گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی (ص ۱۰۳) از مردی گردنکش و راهزن بنام سالوک مرداویج (سالوک) بمعنای دزد و راهزن) بارها یاد شده که نامبرده سرانجام پس از چند سال فسق و فجور و آدمکشی در دهکده دزد بن (نزدیک شسوار) بقتل میرسد بقول مؤلف کتاب ، بدان موضع که آن بدبخت کشته شد اکنون مشهور است که همانجا بر بالای او توده ای سنگ ریخته اند و درخت شمشادی در میان آن سنگها برآمده است ، بعضی مردم از عابرین سیل که نمیدانند که آن چه موضع است بتصور آنکه زیارت بزرگیست فاتحه میخوانند و وصله کهنه بر شاخه های آن درخت می بندند و آنها که میدانند که در شیب آن توده سنگ چیست و کیست که آنجا قرین مالک دوزخ است لعنت میکنند و میگذرند - اکنون از این مقبره اثری برجای نمانده است .

۱۶ - مازندران و استراباد ص ۲۰۲ ضمیمه دوم .

۱۷ - قصه ملاط که آرامگاه تنی چند از سادات کیا در آنست

۱۸ - در مازندران ببر وجود دارد ؟!

۱۹ - تا چند سال پیش پشه مالاریا در این خطه بیداد میکرد ؟!

۲۰ - تصحیح عباس اقبال آشتیانی ص ۷۹ - ۸۰ .

۲۱ - ابن حوقل - ص ۱۲۳ .

۲۲ - قصه شیروند در جنوب شسوار واقف شده است .

۲۳ - با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده .

کنونی نزدیک چالوس) که سرحد رستم‌دار و تنکابن بود رسیدند جنگی عظیم درگیر شد یک هفته همچنان دولشگر مقابل هم بودند مردم تنکابن دسته‌دسته نزد سیدعلی کیا رفته پشتیبانی خود را نسبت بوی اعلام کردند ، یکی از بزرگان سادات تنکابن بنام سید ناصر کیا نیز آمده و بیعت کرد و کاکو اردشیر نامی که از جمله کاکوان بزرگ بود^{۲۴} با قبایل خود به زمین بوس مشرف و بیعت نمود ، فرزند رکابزن کیا یعنی حاکم تنکابن چون کار را برین منوال دید پافرار نهاد و قلعه گرزمان سر رفت ، قلعه مزبور بوسیله قوای سیدعلی کیا محاصره شد ولی چون حاکم ولایت رانکوه موسوم به امیره نوپاشا تصمیم گرفت به محصورین کمک برساند ، سیدعلی پیشدستی کرده برانکوه تاخت و خانه نوپاشا را با آتش کشید و پدر او را بقتل رسانید و دوباره جهت محاصره قلعه بازگشت و پس از چندی بر آن قلعه و سراسر تنکابن دست یافت و حکومت این ناحیه را برادر خود سیدهادی واگذار نمود .

کم کم کار سیدعلی کیا بالا گرفت و سرانجام برگیلان بیه پیش که مرکز آن لاهیجان (لاهیجان) بود دست یازید^{۲۵} سیدعلی کیا سرانجام در رشت (واقع درگیلان بیه پس یا روس) بوسیله دشمنان خود محاصره شد و پس از مقاومتی مختصر با گروه کثیری از فرزندان و مریدان وفادار خود بقتل رسید یا بقول ظهیرالدین مرعی شهید شد ، برادر او سیدهادی کیا حاکم تنکابن که نتوانسته بود انتقام خون برادر و باران او را بگیرد مایوس بتنکابن بازگشت . در این موقع گروهی از امرای ناصروند تصمیم بجمله به تنکابن گرفتند سیدهادی کیا موقتاً به دز تنکا که پس از مدت‌ها خرابی نوسازی شده بود رفت و در آنجا مشغول تهیه قوا شد . مهاجمان به تنکابن تاختند ، آبادیها را خراب کردند ، خانه‌ها را با آتش کشیدند و بغارت و چپاول اموال مردم بیگناه پرداختند .

سید هادی کیا با نیروئی که فراهم آورده بود موفق بشکست آنها شد ، سپاهیان شکست خورده ناصروند وقتی از طریق سختر (رامسر کنونی) که عرض جلگه ساحلی بعلت نزدیک کوه بدریا بسیار کم است عازم رانکوه شدند ، جمشید ده مهتر متحد سیدهادی کیا جلوی آنها را گرفت ، مهاجمان بناچار جلگه ساحلی را ترك گفته و پس از گذشتن از معابر صعب العبور کوهستان بالاخره برانکوه رسیدند .

در این موقع گروه کثیری از سادات گیلان و دیلمستان در تنکابن اجتماع کرده و حاکم این ناحیه را تشویق بگرفتن انتقام از قاتلان برادرش نمودند ، سید هادی کیا به حمایت و پشتیبانی آنها بر تمامی سرزمین بیه پیش دست یافت و دشمنان را از آن خطه راند . و خود فرمانروائی این ایالت را بعهده گرفت و حکومت تنکابن را به فرزند خویش سید یحیی کیا واگذار کرد^{۲۶} .

اکنون بذکر اسامی بقیه حکمرانان تنکابن از سده نهم تا اوایل سده یازدهم (۱۰۰۲ هجری - اوایل سلطنت شاه عباس کبیر) هجری قمری میپردازیم :

- ۱ - سید داود کیابن هادی (برادر سید یحیی کیا) .
- ۲ - کارکیا محمد کیا بن یحیی (تاریخ جلوس ۸۳۳ هجری) .
- ۳ - کارکیا محمود کیا .
- ۴ - کارکیا یحیی (جلوس ۸۶۸ هجری) .
- ۵ - میر حسین بن کارکیا یحیی .
- ۶ - ابراهیم کیابن حاجی محمد اشکوری فرمانده لشکر تنکابن و سپهسالار کرگیان .
- ۷ - سلطان حمزه بن سلطان هاشم (در سال ۹۸۴ بقتل رسید) .
- ۸ - کارکیا علی (در سال ۱۰۰۲ بقتل رسید) .

در زمان سلطنت شاه عباس کبیر (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هجری قمری) خان احمد گیلانی حاکم گیلان بیه پیش که مردی استقلال طلب و خودرأی بود حاضر باطاعت از حکومت صفوی نشد و در مقابل قوای اعزامی شاه صفوی سخت مقاومت و پایداری نمود ولی نتوانست در مقابل قشون ورزیده دولت کاری از پیش ببرد وی که نسبتی هم با پادشاه مقتدر صفوی داشت سرانجام ترك دیار گفته و خود را به اشکور تنکابن رسانید و در آنجا پنهان شد . « چون بتحقیق پیوست که خان احمد باشکور رفته فوجی از مبارزان جند اقبال از راه تنکابن که راهیست تنگتر از دل بدخواهان که اگر یک سوار از آنجا گذار کند و اندکی از جاده مستقیم عدول نماید بهر طرف میل کند مرد و مرکب بلاشبهه در معرض هلاکت راهی شده ، بنیروی اقبال از چنان راهی سهولت عبور کرده بتنکابن رسیدند ، ملک او یس رستم‌داری که بخواهر ، داماد خان احمد بود در آن حدود بدست آوردند ، خان احمد سه چهارماه در کوههای بیشه‌دار و بیشه‌های انبوه‌تر از نیزار سرگردان و از بیم دستبرد غازیان هر روز جائی و هر شب در مقامی به بی‌آرامی بسر میکرد . »^{۲۷}

خان احمد را عاقبت دستگیر کرده بقزوین بردند ، شاه عباس از خون او درگذشت و فرمان داد تا ویرا در قلعه قهقهه زندانی سازند . خان احمد که مردی با ذوق بود و از شعر و شاعری بهره وافی داشت در وصف حال خود این رباعی را سرود :

از گردش چرخ واژگون میگیرم
وز جور زمانه بین که چون میگیرم
باقدخمیده چون صراحی شب و روز
در قهقهه ام ولیک خون میگیرم

* * *

یکی از ظرفای اردوی معلی این ربعی را در جواب گفت :

آنروز که کارت همگی قهقهه بود
با رأی تو رأی سلطنت صد مهه بود
امروز درین قهقهه با گریه بساز
کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود^{۴۸}

در زمان صفویان ولایت تنکابن جزو ایالت گیلان بشمار میرفت . درباره سرانجام خان احمد باید گفت که وی پس از مدتی که در زندان بسر آورد باردیگر بحکومت بیه پیش رسید ولی چون دیگر بار راه ترمرد و سرکشی در پیش گرفت مورد غضب شاه عباس واقع شد و عاقبت بخاک عثمانی گریخت درسال نهم سلطنت شاه عباس تنکابن مورد تعرض حاکم ولایت کجور (شرق تنکابن) قرار گرفت ، ملک جهانگیر حاکم ولایت مذکور در مقابل قوای دولت بسختی مقاومت کرد و بقول مؤلف تاریخ عالم آرا^{۴۹} « با فوجی از دون صفتان رستمندار بحدود تنکابن آمده دست درازی برعایا وعجزه مینمود بالاخره پس از چند سال پایداری و استقامت ، خود او و خانوادهاش دستگیر و نابود شدند » .

دراینجا باینماست نیست که اسامی برخی از حکام ولایت تنکابن را در دوره صفوی ذکر نمائیم :

- ۱- شرفخان رودکی .
- ۲- حیدرسلطان قویله حصارلو .

نام چندتن از حکام تنکابن را در زمان کریمخان زند میدانیم نخست ابراهیم خان عمارلو بود که شش سال بر این ولایت فرمان راند بعد او رستم خان عمارلو بحکومت رسید ولی هدایت خان حکمران گیلان با جلب موافقت کریمخان آنجا را باپالت تحت فرمانروائی خویش منضم نمود .

پس از چندنی رئیس قبیله قوی اوصولو^{۵۰} حاکم تنکابن شد ولی بعلت ظلم و ستمی که ب مردم روا میداشت مورد اعتراض طوایف مقیم تنکابن قرار گرفت ، رئیس طایفه خلعتبری موسوم به مهدی بیگ برای عرض گزارش اوضاع واحوال تنکابن بحضور کریمخان در شیراز باریافت و از جانب خان زند بگرمی پذیرفته شد پس از آن با کسب عنوان خانی بحکومت تنکابن منصوب شد و از آثرمان یعنی اواخر سده دوازدهم تا نیمه اول سده چهاردهم حکومت تنکابن در خاندان خلعتبری موروثی بود درباره وجه تسمیه این خانواده یعنی خلعتبری رابینو گوید « طایفه خلعتبری مدعی هستند که نسبشان به شخصی موسوم باحمد شمید حلبی میرسد که در زمان خلافت حضرت علی حامل خلعت برای یکی از حکام محلی بود و نام خلعت بر از آنجاست پسران او ناصر ویاصر به رستمندار مازندران آمدند اولی در نور^{۴۱} ودومی در گلیجان اقامت گرفت ، اما بعقیده من لقب خلعتبر از نام خلابر است و آن عنوانی بوده که به بعضی

ملازمان یا خدمتگذاران فرمانروایان گیلان میداده اند .»^{۴۲}

پس از تأسیس سلسله قاجاریه آغا محمدخان برای سرکوبی هدایت خان گیلانی سپاهی برای سرکوبی وی بشمال ایران گسیل داشت مهدیخان خلعتبری حاکم تنکابن بطرفداری از خان قاجار باعزام سپاهی به گیلان اقدام کرد و چون پس از این واقعه اهالی گیلان کینه و عداوت تنکابنیها را بدل گرفتند به پیشنهادهای مهدیخان ، تنکابن از گیلان منتزع و جزو مازندران شد و حکومت دوناحیه کجور و کلارستان با تنکابن یکی شد و مهدیخان فرمانروای این سه ناحیه که نام محلات ثلاث بخود گرفت شد . مهدیخان که فرزند حاج صادق بن حاجی باقر بود چون درگذشت پسر ارشدش هدایتخان جانشین او گشت پسر هدایتخان بنام ولیخان در واقعه محاصره هرات بقتل رسید ، پس از وفات هدایتخان نواده او حبیب الله خان ساعدالدوله که در لشکرکشی هرات همراه محمدشاه بود بحکومت تنکابن رسید^{۴۳} پس از ساعدالدوله فرزندش محمدولیخان (سپهدار - سپهسالار) که نقش مهمی در تاریخ مشروطیت و اواخر دوره قاجاریه داشته است حاکم تنکابن شد .

در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ هجری) و در موقعیکه آتش جنگهای ایران و روس مشتعل بود ، امپراتور فرانسویان ، ناپلئون بناپارت ، که قصد داشت برای بزانو درآوردن دولت بریتانیای کبیر به هندوستان دست یابد ، جهت جلب دوستی و حمایت پادشاه ایران در راه تحقق این هدف ، نمایندگانی چند با ایران گسیل داشت یکی از این

۲۴ - بازمندگان این خانواده هنوز در بعضی از نواحی تنکابن منجمله رامسر زندگی میکنند .

۲۵ - سیدعلی کیا از شیعیان زیدی بود در صورتیکه در زمان وی اکثر حکام گیلان و دیلمستان سنی مذهب بودند .

۲۶ - مطالب مربوط بخاندان کیا از کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان بطور اختصار ذکر شده است .

۲۷ - ر . ک به عالم آرای عباسی ج اول ص ۱۱۲ (فتح و تسخیر گیلانات و لشکر فرستادن بر سر خان احمد)

۲۸ - ایضاً کتاب بالا ج اول ص ۱۱۳ .

۲۹ - اسکندریک منشی ترکمان .

۳۰ - رابینو در کتاب مازندران و استراباد ص ۴۳ تا ۴۵ طوایف

ساکن تنکابن را ذکر کرده است : خلعتبری - قوی اوصولو یا قوی حصارلو - کلانتریه - فقیه - طالش - گلیج - دج - اساس - شورج - طالقانی - رودباری .

۳۱ - شهرستان نور که مرکز آن شهر سولده (نور) است .

۳۲ - مازندران و استراباد ص ۴۵ .

۳۳ - حبیب الله خان ، بندر خواجه را که اکنون نوشهر نام دارد و در آثرمان قصبه کوچکی در کنار دریا بود و کشتیهای تجارتی در آن رفت و آمد میکردند مورد توجه قرار داد و شروع بابادانی آن کرد و بنام خود آنرا حبیب آباد اسم گذاری کرد ، در سال ۱۳۰۵ خورشیدی نام آن به ده نو و بعدها به نوشهر مبدل شد .

نمایندگان ، آمده ژوبر^{۴۴} نام داشت که نامه‌های امپراتور را بفتح‌علیشاه رسانید ، ژوبر بعدها کتابی تحت عنوان مسافرت در ارمنستان و ایران انتشار داد ، در این کتاب مطالبی درباره برخی از نواحی تنکابن (سختسر و آب‌معدنی آن) مذکور است و همچنین تفاوت‌های طبیعی و اقلیمی و انسانی دو منطقه گیلان و مازندران بخوبی تشریح شده است .

اینک بطور اختصار چند سطری از یادداشت‌های او را عیناً نقل مینمائیم : «هنگامیکه از رودسر عزیمت میکنند باید شش فرسنگ بگذرند تا مازندران برسند ، و از اینطرف نخست به‌قصبه سختسر میرسیم فوراً متوجه اختلاف لباس میشویم بجای کلاه‌های استوانه‌ای و شب کلاه‌های گیلانی ، اینها سرشان از یک کلاه کاجی شکل کوتاه و نوک‌تیز که با پوست بره یا ماهوت قهوه‌ای‌رنگ که در آنجا می‌افند پوشیده شده است ، روپوش گشاد و شلوارشان از همان پارچه است ، در نزدیکیهای سختسر یک چشمه آب‌گرم گوگردی است ، من آنرا پس از دو روز راه‌پیمائی دریافتم ، تپه‌هایی که در پشت این دهکده واقعست قرقاول فراوان می‌پروراند ، حالادیکر در جنگل چشم بدرخت‌های پرتقال ، بادرنگ و درخت لیمو بانواع گوناگون می‌افند . یکنوع آن خیلی شیرین است حتی اگر نرسیده باشد . فاصله سختسر به بارفروش^{۴۵} پایتخت مازندران چهل فرسنگ است و راه همیشه از کرانه میگذرد ، راه شنی است و ده تا بیست توأز پهنایش میباشد و بحاشیه جنگلها و کشتزارها محدود میشود و این راه خیلی خسته‌کننده است زیرا سفت نیست و از ماسه انباشته شده‌است

مازندران بارانهایش کمتر از گیلان است و کشتزارهایش قدری هوادارتر است زیرا درخت توتستانهایش بهم نپیوسته‌اند . ما فرصتهای پی‌درپی یافتیم که در این راه توجه کنیم باینکه مردم مازندران از مردم عراق استوارتراند ، راهنمایی را که از دهکده بما میدادند همینکه میگذاشتیم که آنان در جنگل ده قدم از ما پس یا پیش بروند ، میگریختند ، خیلی کم پیش می‌آمد که ما بدهقانانی بریخوریم که بخواهند تنها یک‌ربع‌ساعت ما را راهنمایی کنند ، نه‌پول و نه تهدید هیچیک در آنها اثر نداشت^{۴۶} .

ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۲۶۶ هجری قمری) در طول مدت سلطنت خود از ولایت تنکابن بازدید کرده و مورد استقبال حکام این ناحیه قرار گرفته است در سفرنامه‌های وی این موضوع مندرج است .

ضمناً باید خاطر نشان ساخت که در دوره قاجاریه و مدت زمانی پیش از آن شهر خرم‌آباد ، مرکز ولایت تنکابن بوده است

قریب هفتاد سال بعد از مسافرت ژوبر بایران ، مرحوم صنیع‌الدوله کتاب مرآت‌البلدان را انتشار داد در این کتاب

درخصوص تنکابن اشاراتی شده است : «تنکابن تقریباً هشتاد پارچه ده کوچک و بزرگ بیلاقی و قشلاقی است ، این ناحیه را با دوناچیہ دیگر کلارستاق و کجور محال ثلاثه گویند ، در هر سر محال گندم و جو و شلتوک و مرکبات و میوه‌جات غیر از زردالو و نیشکر و ابریشم در دهات قشلاقی بعمل می‌آید عجیب اینست که در این نواحی جایی است که مرکبات موجود است و فاصله یک میدان در همانجا بهیچوجه مرکبات وجود نمی‌یابد و سبب اینست که بعد از باریدن برف و صاف شدن هوا بر روی برگ درختها شبنم می‌افند ، باد آزر که در تمام صفحات مازندران وزان است بهر جا وزید درختها را حرکت میدهد و شبنمها میریزد و درختها را خشک کرده و محفوظ میماند و جائیکه بادگیر نیست شبنم در برگ درخت منجمد شده یخ درخت را می‌خشکاند بالجمله خاک تنکابن از سفید تمش تا نم‌کرود (نمک‌آبرود کنونی) که رودخانه‌ایست مشترک میان تنکابن و کلارستاق هفت فرسخ است و از طرف دیگر حد این خاک کاسه‌گر محله است ، آبادی و قرای تنکابن مجاور کوهی است که در ساحل بحر خزر ممتد و فاصله کوه تا دریا بعضی جاها نیم فرسخ است و بجائی میرسد که این فاصله بدو منزل میرسد (گرافه گوئی کرده است!) .

یازده رودخانه از محال تنکابن جاریست
آنگاه مؤلف بشرح یکایک این رودخانه‌ها می‌پردازد ولی ما فقط اسامی آنها را در اینجا ذکر میکنیم :

- ۱- رودخانه سختسر ۲- چالکرود ۳- رودخانه تیرم
- ۴- رودخانه مزر ۵- رودخانه تیر پرده‌سر ۶- نشتارود ۷-
- کنگا ۸- رودخانه اسبچین ۹- رودخانه جمشیدآباد ۱۰-
- رودخانه پلنگ‌رود (پلنگ‌آبرود کنونی) ۱۱- رودخانه نم‌کرود

پس از آن درباره دهات و قصبات این منطقه گفتگو میکند : در دوازده قریه از قرای تنکابن حمام هست^{۴۷} و قرای دیگر نیز همه در تهیه ساختن آن میباشد ، در بعضی دهات نیز مسجد ساخته‌اند در سختسر و جوره از محال تنکابن مدرسه محقر چوبی دارد .

حاکم‌نشین قشلاقی تنکابن و دومحال دیگر خرم‌آباد از محال تنکابن است و دوهزار حاکم‌نشین بیلاقی است خرم‌آباد یک مسجد و ده باب دکان و حمام دارد که یکی عمومی و یکی مخصوص باغ و عمارت حکومتی است ساعدالدوله حبیب‌الله‌خان حاکم محال ثلثه باغی موسوم بیاغ ناصری در خرم‌آباد احداث نموده دوهزار قدم طول و چهارصد قدم عرض دارد دریاچه و عمارت بسیار عالی دومرتبه مشتمل بر اطاق‌های متعدد و تالار و غیره در این باغ هست و در گوشه باغ برای تماشای صحرا و دریا تالار چوبی بطرز مازندران ساخته شده اشجار باغ عبارتست از مرکبات و گل‌رشتی ، سرو ، انار ، گل‌ابی ، ازگیل ،

هلو ، آلوبالو ، به ، آلوچه ، سیب و غالب درختها درحاشیه باغ است^{۳۸} .

صنیع الدوله در کتاب خود یادى از علماء و فضالى این سامان میکند :

علماء و فضالى قدیم تنکابن ، ملاعبدالکریم گلیجانی ، میر ابوطالب حکیم ، میر محمد مؤمن بن حکیم ، میر محمدزمان که از معارف فضالى تنکابن و صاحب کتاب تحفه معاصر با شاه سلیمان است . و کتاب تحفه را که در ادوید مفرد و بعضی ترکیبات میباشد با اسم شاه سلیمان نوشته است ، ملاحسین نامی از عرفای تنکابن بوده ، قریب دوست نفر از طایفه ساعدالدوله در تنکابن هستند که همه از اعزه میباشدند^{۳۹}

ضمناً در همین کتاب در خصوص افواج شهرستانها نوشته شده است : فوج سیم تنکابنی حبیب الله خان ساعدالدوله سرتیب اول - ولیخان سرهنگ^{۴۰} .

در زمان قاجاریه خطه مازندران باختری بداشتن جنگلهای

انبوه شمشاد اشتهار داشت ، حکومت وقت استفاده و بهره برداری از چوبهای محکم و سنگین آنرا بخارجیان اجاره داده بود ، متأسفانه بعلت بی مبالاتی و قطع بی رویه درختان آن کمتر اثری

۳۴ - P. AM. Jaubert پیرآمده امپاین - پروپ ژویر (۱۸۴۷ - ۱۷۷۹) .

۳۵ - بابل کنونی (بارفروش - بارفروشد - مامطیر سابق) .

۳۶ - ر . ک به کتاب مسافرت در ارمنستان و ایران از ب . آمده .

ژویر بانضمام جزوهای درباره گیلان و مازندران ترجمه علیقلی اعتمادمقدم - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۳۴۶ تا ۳۴۸ .

۳۷ - عکس یکی از حمامهای قدیمی تنکابن که بیش از یکمستال از بنای آن میگذرد ضمیمه مقاله است .

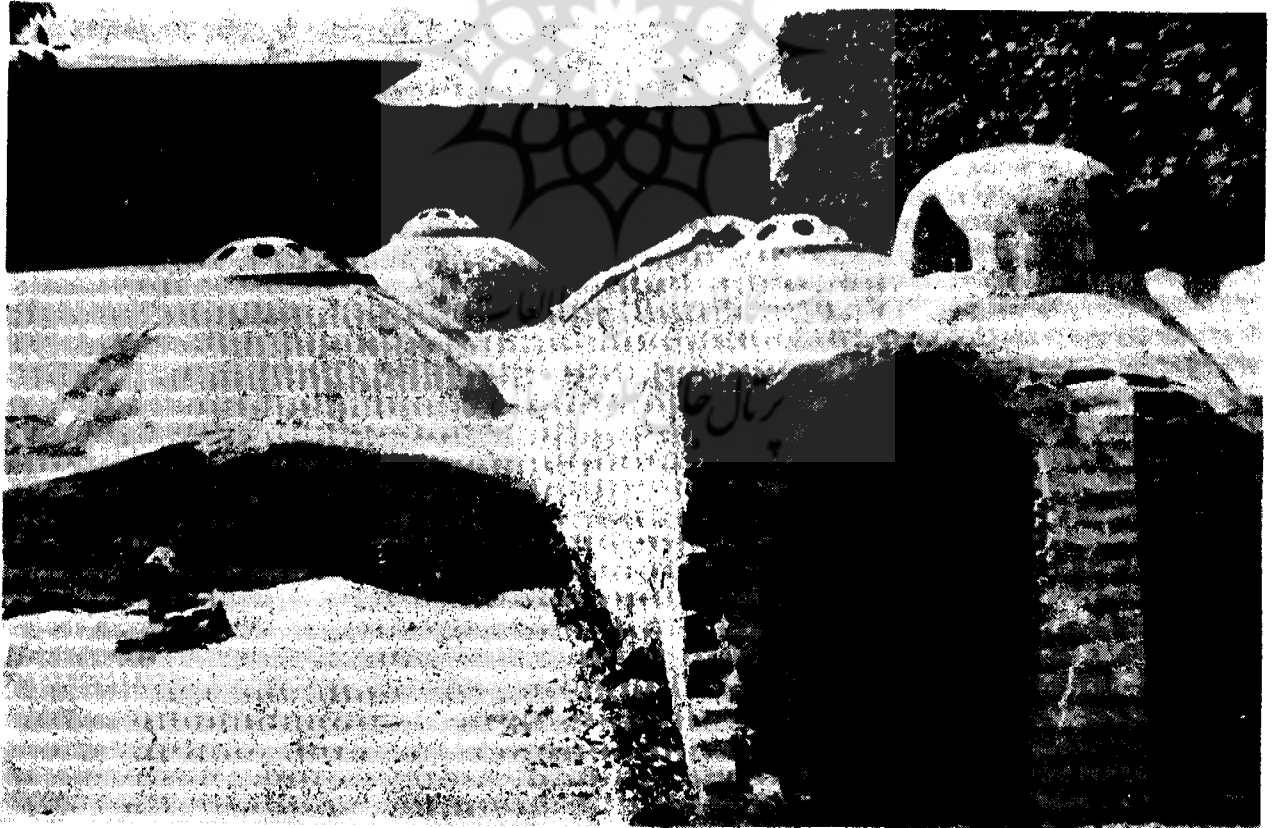
۳۸ - خوشبختانه این باغ تاکنون برجای مانده و در اختیار اداره

کشاورزی شهرستان شهسوار است ولی از بناهای قدیمی آن جز یک سکوی سنگی و حوض بزرگ مقابل آن ، اثر دیگری باقی نمانده است .

۳۹ - مرآت البلدان ج اول ص ۵۰۲ - ۵۰۱ .

۴۰ - ایضاً مرآت البلدان ص ۱۲ (قسمت ضمائم) .

حمام قدیمی شهر شهسوار که یکصد سال از بنای آن میگذرد



از این جنگل بر جای مانده است .

ژاک دومرگان فرانسوی که در سال ۱۸۹۱ میلادی (۱۲۶۹ خورشیدی) از این منطقه بازدید کرده بود در این خصوص مینویسد^{۴۱} : « شمشادها^{۴۲} در مازندران بطور طبیعی روئیده و گاهی باندازه قابل توجهی میرسند ، آنها در پای کوهها در آبراهها و مجاری سیلابها مختصراً مرطوب و کم ارتفاع وهمچنین بر تپه های شنی که حاشیه دریا را فرا میگیرند دیده میشوند . از بیست سال پیش باینطرف آنها مورد بهره برداری قرار گرفته و بهترین درختان برکنده شده اند ، لیکن هنوز از آنها بقدر کافی برای آنکه مسافر از منظره این گیاه عجیب با این چوبهای همیشه انبوه و درهم و برهم بحدی در آن برحمت میتوان نفوذ کرد بشگفت افتد بر جای میباشد .

در تنکابن نزدیک یک مسجد کوچک میتوان شمشادهای خیلی بلند قد را مشاهده نمود این شمشادها مورد احترامند زیرا در محل مقدس یک قبرستان بوده و با وجود بهای زیاد آنها ، هیچکس جرئت نمیکند با آنها دست بیحرمتی دراز کند ، تجاری که تقریباً از بیست سال پیش باینطرف جنگلهای شمشاد تنکابن را بهره برداری میکنند آقایان کوسی^{۴۳} و کیریاس^{۴۴} میباشد ، آنها در دره نشنا^{۴۵} در تنکابن مستقرند مغازه و مرکز صنعتی در چهار کوه رود (چالکرو دکنونی) است آنها در دریای خزر صاحب کشتیهای تجاری بسیاری میباشد . . . »

تنکابن در دوره انقلاب مشروطیت علت نام حاکم وفرمانروای آن محمدولیخان تنکابنی که بعدها با لقب سپهدار و سپهسالار بمقام نخست وزیر ایران رسید شهرت ومعروفیت بسیار یافت سپهدار تنکابنی در راه اعاده مشروطیت و طرد استبداد صغیر مجاهدت بسیار نمود در زمان او خرم آباد مرکز تنکابن مورد بازدید گروهی از محققان اروپائی که بیشتر آنها مأموریت سیاسی داشتند قرار گرفت .

رایینو که در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۳ بعنوان کنسول انگلیس در رشت مشغول انجام وظیفه بود در کتاب خود - مازندران و استرآباد - مطالبی درباره تنکابن و مرکز آن ذکر کرده است :

« خرم آباد با عرض جغرافیائی ۴۵ درجه و طول ۵۱ درجه مرکز عمده تنکابن در میان برنجزارها در جلگه ای سبز و خرم در فاصله یک تا یک فرسنگ و نیم از دامنه تپهها واقع و دارای ۲۵۰ خانه است (در سال ۱۸۵۹ مسیحی فقط سی خانه داشت) که در میان درختها پراکنده اند و تلگرافخانه ای دارد که آنجا را با رشت مربوط میسازد، وهمچنین دارای کاروانسرای است که با آجر مرغوبی ساخته شده است ، سه باغ متعلق به مرحوم ساعداالدوله و سپهدار اعظم و امیر اسعد در سه طرف سبزه میدان واقعد و سمت چهارم یا جنوبی آن صحرا است . از خرم آباد تا طهران پنج منزل است : مران ، الموت ، طالقان ،

کردان ، طهران . چون شنیده بودیم که در آن نواحی چاههای نفت هست تصمیم گرفتیم بدیدن آن بروم ، از حسن کلا که در یک میلی خرم آباد است و از کارد گرمحله و اصطخسر از نهر کورجو یا کراجو عبور کردیم ، در مسافتی دور از جاده در طرف چپ میان محله و نصر آباد و در سمت راست زمین کین واقع بود ، هرچه جلوتر میرفتیم جنگل انبوه تر میشد و تنه بعضی درختان بلوط ضخامت بسیار داشت بالاخره بنقطه ای که آتشکده نام دارد رسیدیم و آن در پای نپه و در چهار میلی حبشه بر واقع بود ، از آنجا وارد جنگل شدیم و چهار چاه نفت بما نشان دادند عمق این چاهها زیاد نبود و روی آب دو حلقه چاه یک ورقه چرب سیال دیده میشد . جای تردید نیست که از این محل چندین قرن است که نفتی استخراج نشده است^{۴۶} اما نام آتشکده آشکارا نشان میدهد که در آنجا آتشکده برپا بوده . دلیل دیگر برای تأیید این فرض وجود توده های خاک و پاره آجر در اطراف این چاه است اینجا سابقاً توش کون نامیده میشد (توش ، آتش - کن ، فعل امر از کردن) و هنوز دهکده ای بهمین نام در محلی که از آتشکده چندان دور نیست واقع است^{۴۷} چون تنکابن در مدار طولی قرینه چاههای نفت قفقاز واقع شده و نیز از آنجائیکه آثار وجود نفت در سمنان و هزار جریب مشهود است میتوان حدس زد که قطعاً تنکابن نفت دارد اما نمیتوان گفت که در چه عمق و چه مقدار است .

همین نویسنده درباره بندر شهسوار در جای دیگر گوید : شهسوار بندر خرم آباد است که در نیم فرسخی شمال آن و در مصب رودخانه مزر واقعت (نام کنونی آن چشمه کیله است) این رودخانه از سه نهر تشکیل مییابد و لمرود ، دوهزار و سه هزار . در موقع عصر امیر اسعد با ما به شهسوار آمد ، شهسوار و خرم آباد از محلات توابع اند که بزرگترین بلوک تنکابن است وسعت آن از تیل پردسر تا از هرود است .

از شهسوار سواره حرکت کردیم از چشمه کیله و بعد از پل چوبی که بر نهر سنگسر واقع است عبور کردیم^{۴۸} .

اکنون اسامی برخی از دهات و آبادیهای را که در تنکابن واقعد و رایینو از آنها نام برده است در ابجا ذکر مینمائیم :

- ۱ - خرم آباد ۲ - شهسوار ۳ - قلعه گردن ۴ - دذتنکا ۵ -
- کرجیان ۶ - گلیجان ۷ - اسبچین ۸ - بلده ۹ - حسن کلا
- ۱۰ - کارد گرمحله ۱۱ - اصطخسر ۱۲ - میان محله ۱۳ -
- نصر آباد ۱۴ - زمین کین ۱۵ - آتشکده ۱۶ - حبشه بر ۱۷ -
- مزلات ۱۸ - کره کو ۱۹ - شانتاش یا شانه تراش ۲۰ -
- بر شه بر ۲۱ - لشگرک ۲۲ - قلعه پرز ۲۳ - سیاه ورز ۲۴ -
- کنارسر ۲۵ - سنگسر ۲۶ - حاجی محله ۲۷ - ولی آباد ۲۸ -
- تیل پردسر ۲۹ - هلی کلا (نام کنونی آن آلکله است) ۳۰ -
- پلت کله ۳۱ - فقیه آباد ۳۲ - نشتا ۳۳ - سیاسر ۳۴ - شیروود
- یا سیه رود (شیرود کنونی) ۳۵ - واچک - ۳۶ - زوار ۳۷ -

سلیمان آباد ۳۸ - سادات محله ۳۹ - سخت سر ۴۰ - دار کلا .
دیگر از کسانی که اطلاعاتی درباره تنکابن بما داده است ،
نیکیتین کنسول سابق روس در رشت میباشد نامبرده قبل از
سقوط حکومت تزاری چندین سال در ایران بود و وقتی هم که
برای همیشه باروفا رفت کتابی تحت عنوان « ایرانی که من
شناختم » انتشار داد ، در این کتاب درباره سفر کوتاه خود
به تنکابن مطالبی ذکر کرده است : « در خرم آباد پارک خوش منظر
و باشکوه سپهدار را دیدم که بسیار تماشائی و جالب توجه بود ،
تمام ناحیه تنکابن به سپهدار تعلق دارد ، پارک قشنگ خرم آباد
با درختان زیبای سرو و مرکبات و ساختمانهای تعیش گاه شایسته
وصف مشروحی است و اگر من بچالوس نمیرفتم با اهمیت و شکوه
آن واقف نمیگردیدم » .

در زمان سلطنت رضاشاه کبیر (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) بعلت
علاقه و توجه ایشان بمازندران ، این منطقه سرعت رو ب عمران
و آبادی نهاد ، جاده های شوسه و زیبا جای معابر تنگ و باریک
و پرخطر سابق را گرفت بجای پلهای چوبی خطرناک گذشته
که هر چند وقت طعمه سیل میشد پلهای محکم فولادی یا بتنی
ایجاد گردید . در بنادر این خطه برای سهولت امر کشتیرانی
و حمل و نقل دریائی اسکله ها ایجاد شد .

در مازندران باختری یا تنکابن دوقصبه کوچک سختسر
و شسوار از وضع اسفناک گذشته بدرآمد ، در سختسر کازینو
و ویلاها و مهمانخانه های بزرگ و آبرومند ساخته شد ، دیواره های
کوهستان سختسر شکافته گشت و جاده های اسفالته و گردشگاههای
دل انگیز و باغهای گل و میوه ایجاد گردید .

قبل از طلوع عصر پهلوی ، استفاده از آبهای معدنی
و شفا بخش تنکابن بعلت بدی و ناامنی آن ، فقط برای عده
معدودی میسر بود و چون استحمام در این آبها در فضای باز
و آزاد صورت می گرفت کمتر کسی رغبت میکرد در مقابل انظار
لخت شود و آبتنی کند ، البته برای استحمام زنان اطفاکی درست
کرده بودند ، از طرفی رایجه نامطبوع آبهای گوگردی
در همه جا می پیچید و مسافران را فراری میداد .

ژاک دومرگان که هشتاد و دو سال قبل (۱۸۹۱) از آبگرم
تنکابن بازدید کرده درباره آن مینویسد : « در چند کیلومتری
مرزگیلان در محلی که به آبگرم معروفست (تزدیک رامسر)
چشمه های آب گوگردی فراوانی وجود دارد ، سکنه درمعالجه
کلیه امراض بیرکت و خیر آن تیمن جسته و به مجرد شروع
فصل خوب هجوم حمام کنندگان بومی قابل توجه است » .^{۵۰}
ضمناً در کتاب دومرگان عکسی از آبگرم این منطقه و استحمام -
کنندگان آن چاپ شده است .

بفرمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر بموازات اقدامات اصلاحی
در رامسر حمام های آب معدنی آبرومندی جهت استفاده عموم
ایجاد گردید ، مناظر بدیع رامسر با جنگلهای سرسبز و خرم

و پارک های پر گل و ریحان ، آن چنان بیننده را مسحور میکند
که حدی بر آن متصور نیست ، چندین سال پیش ، در ایام سلطنت
پهلوی اول ، گوستاو آدولف^{۵۱} و لیعهد سوئد از رامسر بازدید
کرد نامبرده بقدری مجذوب زیبایی این شهر شد که گفته بود
« من اکنون در بهترین نقطه دنیا هستم » بندر کوچک و بدون
اسکله شسوار که در واقع پیش بندر خرم آباد مرکز تنکابن بود
در اواخر دوره قاجاریه و اوایل عصر پهلوی مرکز تجارت
و دادوستد عده ای از تجار ایرانی با بازرگانان قفقازی بود
تجار بادکوبه ای (باکو) با کشتی هایی که در اختیار داشتند
مال التجاره خود را باین بندر میفرستادند . در آن زمان در بندر
شسوار چندین باب مغازه و انبار در ساحل دریا وجود داشت
در انبارها گونی های مملو از برنج آماده صدور بروسیه بود
دریا در آن موقع بیش از صد متر در ساحل پیشرفتگی داشت
بطوریکه موج های عظیم آن بتزدیکی انبارها میرسید .

هر چند وقت کشتی های تجارتی یا پراخود بساحل تزدیک
میشدند ، گاهی شبانگاه با سوت های بلند و ممتد خود ساکنان
بندر را از خواب خوش بیدار میکردند و زمانی نیز بانورافکن های
خویش کرانه دریا را روشن مینمودند . چون کشتی ها بعلت

۴۱ - ر . ک به جغرافیای شمال ایران - ترجمه و توضیح دکتر کاظم
ویدی ص ۲۰۳ - ۲۰۲ .

۴۲ - شمشاد را به گویش تنکابنی شیشار گویند - مردم تنکابن
سابقاً برای دفع طفیلیهای روده ، برگهای تازه و جوان شمشاد را
میکوبیدند و عصاره آنرا که مایه سبز رنگی بود مینوشیدند .

۴۳ - Koussi - ۴۴ - Kiriakos

۴۵ - نشتا یا نشتارود بعلت قرار گرفتن بر سر راه شوسه ، در سالهای
اخیر توسعه بسیار یافته است ، فاصله آن تا شسوار ۱۴ کیلومتر میباشد -
رایبونی از نشتارود دیدن کرده و درباره آن مینویسد : محله نشتارود
خانه دارد ، نشتارود پلی چوبی دارد ، درختان ازگیل و شمشاد و انار
و درختهای خاردار و جز آن از آنجا تا پسند رود فراوان دارد - در زمان
اعلیحضرت رضاشاه کبیر پل فلزی زیبایی بجای چوبی سابق بر روی
رودخانه نشتا ایجاد شد پل اخیر چند سال پیش بر اثر سیلشدیدی از میان
رفت و بجای آن پل فلزی ساده ای ساخته شد .

۴۶ - دومرگان هم بوجود نفت در این منطقه اشاره کرده است :
« در بخش تنکابن تزدیک کوهها میگویند که چشمه های نفت وجود دارد
لیکن بعلت آنکه مالکان این اراضی میترسند این غنایم را بتهران گزارش
داده و مأمورین شاه آنرا استخراج و آرامش او را بهم زدند ، من این
زمینها را ندیدم (ر . ک به جغرافیای شمال ایران ص ۱۹۶) .

۴۷ - هم اکنون مردم این دهکده ، دارای آداب و رسوم و سنتهای
خاصی میباشد .

۴۸ - ر . ک به کتاب مازندران و استراباد ص ۴۵ تا ۴۷ .

۴۹ - ر . ک به کتاب ایرانی که من شناختم تألیف مسیو ب .

نیکیتین - ترجمه و نگارش فردوسی (مترجم همایون) ص ۱۴۵ .

۵۰ - ر . ک به جغرافیای شمال ایران ص ۱۹۶ .

۵۱ - Gustave VI Adolphe ولادت ۱۸۸۲ - در سال ۱۹۵۰

بجای پدرش گوستاو پنجم سلطنت رسید .

کمی عمق دریا نمیتوانستند بساحل آمده و پهلو بگیرند لاجرم باقی‌های پاروئی بزرگ محمولات خود را بساحل میرساندند . مهمترین کالائی که وارد میشد قند بود گاهی حتی بیت‌های مملو از نفت هم از بادکوبه به بندر شهسوار میرسید . گروه کثیری از تجار ایرانی در آن‌سوق در نتیجه این معاملات ثروتمند شده بودند و بقول یکی از ریش‌سفیدان محل، صندوقچه‌های مملو از اسکناس‌های درشت (روبل روسی) در اختیار داشتند ولی وقوع انقلاب بلشویکی و بی‌ارزش شدن پول‌های دولت سابق تزاری ، این بازرگانان را بخاک سیاه نشاند . اسامی دوتن از بازرگانان قفقازی را که با تجار شهسوار دادوستد داشته‌اند ذکر مینمائیم^{۵۲} آقا باقالی‌اف، وحاج داداش .

در آن روزگار بخش عمده‌ای از بندر شهسوار را مزارع برنج و بوته‌های خار و تمشک فرا گرفته بود و شب‌هنگام صدای زوزه شغالان و پارس سگان فضا را پر میکرد . در بخش جنوبی شهسوار دو محله وجود داشت که اولی بنام **وَلْمِيزَرُ** (مرز و سرحد کج) و دومی **شهسوار محل** خوانده میشد ، تعدادی خانه کاهگلی با بام پوشالی یا کِلِشی و یک باب مسجد و یک حمام زیرزمینی^{۵۳} و نیز کُندُوج^{۵۴} ها و آسیاهای آبی و بَچ‌خانه‌ها^{۵۵} در میان درختان پرتقال و نارنج در این دو محله وجود داشت ، در محلات مذکور بومیان بندر شهسوار میزیستند کار عمده آنها تجارت و کشاورزی و مرغداری بود ، درختان مرکبات محصول فراوان میداد و از آفات امروزی خبری نبود^{۵۶} یاد می‌آید که در اواخر سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بقدری پرتقال در تنکابن فراوان و در عین حال بی‌ارزش بود که کودکان دبستانی آنها از درخت کنده و همانند توپ بازی بسوی هم پرتاب میکردند . مردم هنوز بخواص آن پی نبرده بودند و از طرفی بجائی هم صادر نمیشد و اصولاً اینهمه خورنده و مصرف کننده نداشت .

از سال ۱۳۱۰ شمسی ببعد بندر کوچک شهسوار سرعت رو با بادی گذارد بناهای دو طبقه زیبا در طرفین خیابان جدیدالاحداث آن ایجاد گردید کلیه معابر سنگفرش شد و پل بزرگی بر روی رودخانه سه‌هزار یا چشمه کیله ساخته شد در همان زمان درباره ساختمان این پل روزنامه اطلاعات نوشته بود :

« ساختمان پل مهمی شبیه پل قشنگ سفیدرود در رودخانه مجاور بندر شهسوار در نظر گرفته شده و مسیو پاسره مهندس فرانسوی که پل سفیدرود را ساخت مأمور ساختن پل شهسوار گردیده است^{۵۷} .

البته برخلاف پل سفیدرود که فولادی بود این پل از بتن ساخته شد و استحکام آنهم از پل سفیدرود بیشتر است زیرا تاکنون با وجود سیل‌های شدید محکم و پابرجا مانده است

در صورتیکه پل بزرگ سفیدرود دو سال قبل طعمه سیل شد و بخشی از آن منهدم گردید .

در سال‌های اخیر جاده خاکی میان شهسوار و خرم‌آباد که رفت و آمد در آن بعلت ناهمواری و دست‌اندازهای فراوان دشوار و طاقت‌فرسا بود آسفالت شده است کسانی که از این جاده کوتاه که بین مزارع برنج قرار دارد بازدید کرده‌اند زیبایی مناظر اطراف آنرا ستوده‌اند ، دنباله این جاده از خرم‌آباد به قلعه گردن که در دامنه البرزکوه واقع است میرسد ولی قسمتی از آن همچنان خاکی باقی مانده است در قلعه گردن مزارع سرسبز و خرم چای نزدیک مزارع برنج بچشم میخورد و در سالهای پیش کارخانه بزرگ چایسازی در آنجا ایجاد شده است . در میان کوهها و کوهپایه البرز در این منطقه گله‌داری و دامپروری جای کشاورزی را اشغال میکند ساکنان این حدود که گالیش نام دارند زندگی را از طریق فروش فرآورده‌های دامی میگذرانند^{۵۸} . سابقاً همه ساله گروهی از مردم طالقان و الموت به تنکابن میآمدند و نه ماه از سال را در این خطه میگذراندند و در فصل تابستان بازمیگشتند اما اکنون عده‌ای از آنها در تنکابن سکونت اختیار کرده و اغلب بکار تجارت و بازرگانی اشتغال دارند اینان مردم زرنگ و باهوش و مقتصد میباشند و اکثر آنها ب فکر آینده بوده و بگردآوری ثروت پرداخته‌اند .

همانطوریکه قبلاً اشاره کردیم تنکابنی‌ها لهجه خاصی دارند که به لهجه گیلکی بیش از مازندرانی شباهت دارد ، در دهات و آبادیهای آن که اغلب بهم نزدیک یا پیوسته‌اند (برخلاف نواحی داخلی یا جنوبی ایران که قصبات گاهی بیش از دویست کیلومتر با هم فاصله دارند) در هنگام نشاء برنج دختران جوان شالی کار این دویستی‌های لطیف و پرسوزوگداز را بگویش تنکابنی زیر لب زمزمه میکنند و گاهی هم بصدای بلند بطوریکه بگوش پسران جوان روستائی برسد میخوانند :

سیاه تلو می^{۵۹} پسی^{۶۰} من راه ره بینم
 مه سیاه بکناری برو تا راه را بینم
 اکتر^{۶۱} احجر^{۶۲} سیف^{۶۳} دار^{۶۴} بینم
 کوههای اکر و احجر و درخت سیب را بینم
 بیلی کوه^{۶۵} سر^{۶۶} اشکار^{۶۷} بینم
 در بالای کوه بیلی شکار را بینم
 زمی^{۶۸} حال^{۶۹} دلخواه^{۷۰} ره بینم
 در میان مزرعه برنج یار محبوبم را بینم
 * * *
 میزر^{۷۱} آب بومه^{۷۲} پل بیره^{۷۳}
 آب رودخانه آمد و پل را برد
 نامی^{۷۴} یاری که دل بیره
 و همراه با پل ده یارم را برد !

پل سازان بیسین^{۷۴} پل بسازین^{۷۵}

پل سازها بیاید پل را بسازید

منامی یاری که دل بسازین
تا دل یار مرا ساخته باشید!

* * *

تو بالای تیلار^{۷۶} من در زمینم

تو بالای خانه‌ای من در زمینم

تو نارنج پوس^{۷۷} کانی^{۷۸} من در کمینم

تو نارنج پوست میکنی من در کمینم

تو نارنج پوس کانی دانه بدانه

تو نارنج پوست میکنی دانه بدانه

همه ره خویش گیرنی^{۷۹} مرا بیگانه

همه را خویش میگیری مرا بیگانه

* * *

شمی^{۸۰} سرای پیش^{۸۱} ، سه گل سیف دار

جلوی حیاط شما ، سه شاخه سیب

سه تهِ^{۸۲} کیجا^{۸۳} دره^{۸۴} قطار به قطار

سه تا دختر دنبال هم قرار دارند

اولی ماهیا^{۸۵} دومی ستاره

اولی مانند ماه است و دومی ستاره

سومی هکرده^{۸۶} می دل پاره

سومی دلم را پاره پاره کرده است .

۵۲ - این مطلب را آقای محمدجعفر ذهبی که درویشی خوش مشرب و مرید آقا شیخ عبدالله صوفی میباشد ذکر کرده است نامبرده که هم اکنون در خرم آباد و مرکز سابق تنکابن سکونت دارد اطلاعات جالب و باارزشی در خصوص پیشینه تنکابن دارد . . .

۵۳ - حمام قدیمی شهوار محل که دارای راه پله های تنگ و تاریک میباشد تا ده سال قبل فعالیت داشت و مورد استفاده اهل محل قرار میگرفت از تاریخ بنای آن متجاوز از یکصد سال میگردد . این گرمابه قدیمی بوسیله درختان کهنسال انجیر احاطه شده است .

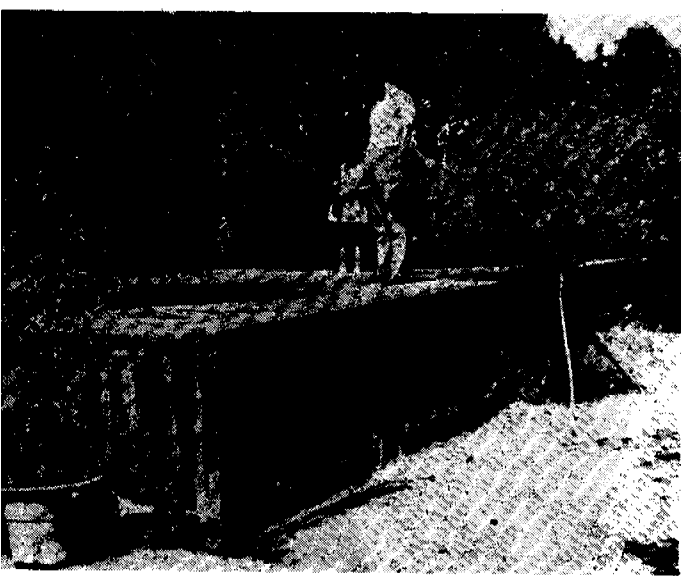
۵۴ - کندوج اطفاکی است مخصوص نگهداری خوشه های شلتوک که بر روی چهار یا شش پایه ای قرار دارد هم اکنون در شهوار و سایر نواحی مازندران و گیلان در جوار خانه های روستائی کم و بیش مشاهده میشود سقف کندوج ها سابقاً گلشی بود ولی اینک برخی از آنها دارای بام شیروانی است .

۵۵ - بچ خانه Bodje بنائی است که بچ را در آن بوسیله دود خشک مینمایند - بچ برنج یا پوست را گویند - بچ بین کسی است که برنج را درو میکند - Bodje Been

۵۶ - شاید هم وجود داشته است ولی وسیله مبارزه نبوده . . .

۵۷ - روزنامه اطلاعات - ۱۸ خرداد ۱۳۱۰ شمسی .
از آقایان حشمت الله آق تومان و بهروز دمیرچی دانشجویان شهوار
دانشگاه اصفهان که اطلاعات ارزنده ای درباره زادگاه خود در اختیار نگارنده قرار داده اند بدینوسیله سپاسگزار میگردم . . .

۵۸ - برای اطلاع بیشتر درباره زندگی گالش ها ، بمقاله اینجانب تحت همین عنوان در مجله هنر و مردم شماره ۱۰۰ مراجعه شود .



سکوی دوره سپهسالار در باغ کشاورزی خرم آباد شهوار (تنکابن)

- ۵۹ - سیاه تئومی = مه غلیظ .
- ۶۰ - پیشی = برو کنار !
- ۶۱ - اکثر = نام یکی از کوهها .
- ۶۲ - احجر = نام یکی از کوهها .
- ۶۳ - سیف دار = درخت سیب = (دار - درخت) سیف (سیب) .
- ۶۴ - بیلی کوه = یکی از کوهها .
- ۶۵ - اشکار = شکار .
- ۶۶ - زمی = زمین .
- ۶۷ - حال = هر یک از قسمتهای کوچک مزارع برنج را که برای نشا آماده میکنند حال گویند و مساحتش از ۲۰ تا ۵۰ متر مربع است .
- ۶۸ - دلیه = داخل - تو .
- ۶۹ - دلخواه = یار قشنگ و محبوب .
- ۷۰ - میزر = رودخانه .
- ۷۱ - بومه = آمدن .
- ۷۲ - پیردره = بردن .
- ۷۳ - منامی = مال من و برای من .
- ۷۴ - بیسین = بیاید .
- ۷۵ - بسازین = بسازید .
- ۷۶ - تالار = خانه های دو طبقه ای تنکابن (خانه های روستائی) معمولاً دارای ایوان وسیعی در طبقه فوقانی میباشد که بآن تالار گویند .
- ۷۷ - پوس = پوست .
- ۷۸ - کانی = میکنی .
- ۷۹ - گیرنی = میگیری .
- ۸۰ - رشمی = مال شما - شما .
- ۸۱ - سرای پیش = جلوی حیاط .
- ۸۲ - سه تهِ = سه تا .
- ۸۳ - کیجا = دختر .
- ۸۴ - دره = وجود دارد .
- ۸۵ - ماهیا = مانند ماه .
- ۸۶ - هکرده = کرده